



خشایار شا بزرگ

وارونه جلوه دادن تاریخ با فیلم (300 ظهور یک امپراتوری)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۷ تیر ۱۳۹۳ ۵۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

سیاست‌گذاری پارسیان دژ بر این منوال بود که تا حد ممکن اخبار (چه نقد، چه نقل و ...) از فیلم‌های ضد ایرانی مانند فیلم (300) را منتشر نکند، چون بعد واکنش پیشین همه ما یاد گرفتیم حساسیت زایی باعث رونق کار این افراد سودجو و دروغگو می‌شود! اما بعد از درخواست کاربران و اینکه باید بعضی نکات این فیلم روشن شود تصمیم به انتشار یک نقد در پارسیان دژ کردیم امیدواریم که مفید واقع شود سینمایی هالیود بازهم با ساختن «300 ظهور یک امپراتوری»، آشکارا به وارون کردن تاریخ دست زد. سینمای هالیود تاکنون فیلم‌های تاریخی بسیاری



سیاست گزاری پارسیان دژ بر این منوال بود که تا حد ممکن اخبار (چه نقد، چه نقل و ...) از فیلم های ضد ایرانی مانند فیلم (300) را منتشر نکند، چون بعد واکنش پیشین همه ما یاد گرفتیم حساسیت زایی باعث رونق کار این افراد سودجو و دروغگو می شود!

اما بعد از درخواست کاربران و اینکه باید بعضی نکات این فیلم روشن شود تصمیم به انتشار یک نقد در پارسیان دژ کردیم

امیدواریم که مفید واقع شود

سینمایی هالیود بازهم با ساختن «300 ظهور یک امپراتوری»، آشکارا به وارون کردن تاریخ دست زد. سینمای هالیود تاکنون فیلم های تاریخی بسیاری را به نمایش گذاشته است. فیلم «300» یکی از این فیلم ها بود که اگرچه فروش بسیاری داشت اما جنجال های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی فراوانی را نیز به همراه داشت. این فیلم که چند سال پیش ساخته شد به گونه ای شگفت آور جنبه ای، وارون (ضد) ایرانی به خود گرفته بود. داستان فیلم از این قرار بود که 300 سرباز اسپارتی به فرماندهی «لیونیداس» در نبرد «ترموپیل» به جنگ ایرانیان رفتند و سرانجام جانشان را در این جنگ از دست دادند. ایرانیان و به ویژه خشایار شاه در بخش های گوناگون این فیلم به گونه ای باورنکردنی

وارون تاریخ و فرهنگ ایران جلوه‌گر شده بودند و همین امر شوندی بود که ایرانیان به ساخت فیلم توهین‌آمیز «300» واکنش شدیدی نشان دهند. اما تنها چند سال بیشتر از ساخت پسر و صدای «300» نگذشته بود که در واپسین ماه از سال 1392 فیلم «300، ظهور یک امپراتوری» در سینماهای گوناگون جهان پخش شد. این اثر دنباله‌ی فیلم «300» است و درون مایه‌ای توهین‌آمیزتر از اثر گذشته را به همراه دارد. شگفت اینجاست که فیلمنامه‌ی این اثر حتا با نوشته‌های هردوت هم همخوانی ندارد. باشندگی داریوش در جنگ «مارتون» و کشته شدن او به دست «تیموستوکل»، باشندگی (حضور) آرتامیس در سِمَت فرماندهی نیروهای دریایی ایران، نشان دادن چهره‌ی خشایارشا و نیروهایش، وارون تاریخ ایران، باشندگی گسترده‌ی نیروهای دریایی اسپارت در جنگ «سالامیس» و... از اشتباهات گوناگونی است که در فیلم «300 ظهور یک امپراتوری» مشاهده می‌شود. سازندگان هر دو فیلم تلاش بسیاری کرده‌اند تا پیروزی‌های ایرانیان را در جلگه‌ی «آتیک» و دریای مدیترانه و «آدریاتیک» ناچیز بشمارند اما شکست ایرانیان در نبرد ماراتون و سالامیس را بزرگ جلوه دهند. همچنین یونانیان را مردمانی آزادی‌خواه و متمدن و ایرانیان را به صورت مردمانی بدون تمدن و فرهنگ برجسته ساخته‌اند...

به هر حال دستگاه جنگ‌ستیزانه‌ی باختریان (غربیان) در برابر خاوریان (شرقیان) ریشه‌ای چند هزارساله دارد و امروز نیز رسانه‌های باختر (غرب) و سینمای هالیود میراث‌خوار دستگاه جنگی گذشته هستند. اما پرسشی که در این میان به ذهن هر ایرانی - و هر فرد کنجکاو- می‌رسد این است که سرانجام و سرنوشت جنگ‌های ایرانیان و یونانیان به کجا رسید؟ می‌دانیم که هخامنشیان در زمان کورش بزرگ، کمبوجیه و داریوش بزرگ بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های یونانی‌نشین را در دست داشتند و بیشتر این سرزمین‌ها را به جنگ گشوده بودند. داریوش بزرگ حتا تا رود دانوب در اروپا پیش رانده بود و پس از آنکه یونانیان «سارد» را به آتش کشیدند، آهنگ آن داشت که یونانیان را سیاست کند اما اندکی پس از نبرد ماراتن درگذشت. خشایارشا به دنبال سیاست‌های داریوش بزرگ رهسپار یونان شد و پس از عبور از تنگه‌ی «ترموپیل» و شکست «اسپارتیان» و به موازات پیروزی‌های دریایی، آتن را گشود. اما این پایان جنگ نبود، نیروی دریایی ایران در سالامیس شکست خورد. پس از نبرد سالامیس خشایار شاه به ایران بازگشت اما نیروی زمینی ایران به فرماندهی «مردیانوس»، در یونان باقی ماند و حتا یک‌بار دیگر آتن را گشود. اما این نیروها نیز در جنگ «پلاته» شکست خوردند و از میان رفتند و برای مدتی آتن و اسپارت پیروز میدان شدند. ایرانیان که دریافته بودند جنگ شوندی برای اتحاد یونان به فرمانروایی آتن است آتش جنگ را خاموش کردند و دیپلماسی بزرگ خود را به راه انداختند. نخست پیمان «کالیاس» را که بنا بر بندهای آن ایرانیان می‌پذیرفتند به مدت سه روز و سه شب از دریا عقب بنشینند را به رسمیت شناختند و سپس سکه‌های زر را همچون سلاحی مرگبار به کار بردند. اندکی پس از نبرد سالامیس آتنیان نشان دادند که شایستگی سروری بردولت شهرهای یونانی را ندارند. آنان سرداران نامور خود را به راحتی از میان برمی‌داشتند. تیموستوکل فرمانده نامور آتنی اعتبار خود را در یونان از دست داد و برای بدست آوردن اعتبار از دست‌رفته‌ی خود به ایران آمد. همچنین «الکیبیادس» -دیگر سردار آتنی- نیز سرنوشتی بهتر از تیموستوکل نداشت. یونانیان با باشندگی (وجود) پیمان‌نامه‌ی کالیاس دیگر شوندی برای پرداخت پول به آتن نمی‌دیدند تا این دولت‌شهر در برابر ایران از آنها پشتیبانی کند. بنابراین پس از مدتی از پرداخت پول به دولت‌شهر آتن خودداری کردند و همین امر شوندی بود برای اینکه دولت‌شهر آتن ناتوان شود. به روزگار داریوش دوم و اردشیر دوم دیپلماسی هخامنشی با نیرومندی بسیاری راه خویش را پی گرفت و توانست با ناتوان کردن بیش از اندازه‌ی آتن و اسپارت راه را برای نابودی همیشگی آتن و اسپارت باز نگه دارد. سرانجام با پشتیبانی هخامنشیان از

تازش دولت‌شهر «تَب» -در شمال باختری (غربی) یونان- به یونان، واپسین پرده‌ی نمایش سیاسی ایران در سرزمین یونان به نمایش گذاشته شد و دولت‌شهرهای یونانی همچون آتن و اسپارت به پایان زندگی سیاسی خود رسیدند و فرمان‌شاه بزرگ بار دیگر به آنسوی تنگه‌ی «داردانل» و «بسفور» و دریای آدریاتیک در زمان داریوش بزرگ رسید. بنابراین آنچه که هخامنشیان نتوانستند در یونان با نیروی جنگی به‌دست آورند با نیروی دیپلماسی به‌دست آوردند.

برگفته از*میثم اسدی / امرداد

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «وارونه جلوه دادن تاریخ با فیلم (300 ظهور یک امپراتوری)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1520/pdf/وارونه-جلوه-دادن-تاریخ-با-فیلم-300-ظهور-یک>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹